

درباره‌ی نوشتن ۱۷



سیمای پنهان واژگان

گیتا گرکانی



بحث‌های ادبی به اندازه‌ی مباحث مربوط به هر علم و فن دیگری آن‌قدر دسته‌بندی و مرتب شده‌اند که بتوان بدون سرگیجه گرفتن قوانین نوشتن را مطالعه کرد و تا حد ممکن یاد گرفت و به کار برد. بنابراین بحث این شماره ما به این اختصاص دارد: خوب نوشتن.

در نثر خوب نشانه‌گذاری‌ها به دقت رعایت می‌شود. تفاوت بزرگ بین گفتن و نوشتن در همین نشانه‌گذاری‌هاست. وقتی حرف می‌زنید مخاطب می‌تواند از روی لحن صحبت و حالت‌های چهره‌ی شما بخشی از منظورتان را بفهمد اما همان مخاطب موقع خواندن متن صحبت برای فهمیدن تاکید‌ها و نقاط قوت و ضعف بحث باید از نشانه‌گذاری‌های متن کمک بگیرد

"قبل از هر چیز بگذارید نوشتن را به ساده‌ترین شکل تعریف کنیم: کلماتی که انتخاب می‌کنید، شیوه‌ی نظم دادن به کلمات و کنار هم چیدن آن‌ها و نشانه‌هایی که برای نحوه‌ی خواندن متن به کار می‌برید یعنی نوشتن." این سه عنصر عوامل اصلی و تعیین‌کننده‌ی نوشتن هستند. بازی‌های زبانی، استعاره‌ها و تشبیهات، فکرها و

در نوجوانی از دایمی‌ام که نویسنده‌ی توانایی بود شنیدم که باید وزن و بار کلمات را حس کنی. اما نگفت چه‌گونه. من هم جرات سوال کردن نداشتم. برای خودش آن‌قدر حس کردن وزن و بار کلمات ساده بود که حدس نمی‌زد درک این مطلب برای ذهن جوان من چه‌قدر دشوار است. یا حدس می‌زد و معتقد بود باید آن‌قدر کار کنم تا روزی معنی حرفش را بفهمم و بتوانم آن را در نوشته‌هایم به کار ببرم. تنها سرنخی که به من داد این بود: "یک نویسنده باید هر روز بنویسد. باید آن‌قدر بنویسد که انگشت دستش پینه‌پینه شود. نویسنده‌ای که دستش پینه‌پینه نویسنده نیست."

در تمام سال‌هایی که نوشته‌ام سعی کردم وزن و بار کلمات را حس کنم. این کار اول خیلی دشوار بود. بعد به تدریج راحت‌تر و راحت‌تر شد. اما مشکل دیگری پیدا کردم. هر وقت کسی می‌پرسید چه‌طور می‌شود خوب نوشت، جواب می‌دادم: "وزن و بار کلمات را حس کن." شاید این جواب کافی باشد اما راه رسیدن به این مرحله را نشان نمی‌دهد. "هر روز نوشتن" هم پاسخ مناسبی نیست. امروز می‌دانم می‌شود آدم هر روز بنویسد و هر روز هم بد بنویسد و هرگز هم نفهمد که چه‌قدر بد می‌نویسد. مثل آقای مسنی از آشنایانم که در کودکی و نوجوانی شاگرد یکی از استادان نقاشی ایران بود و یک عمر نقاشی کرد و بد نقاشی کرد و بعد از مرگش هم یک عالم تابلوی واقعا بد از خودش باقی گذاشت.

شاید حس کردن بار و وزن کلمات واقعا به یک عمر کار نیاز داشته باشد اما لااقل راه را می‌توان نشان داد. در دنیای امروز

ایده هایی که در نوشته هایتان مطرح می کنید همه عوامل فرعی و بعدی محسوب می شوند. اگر در نوشتن مشکلی دارید، باید ریشه ی آن را در عدم کاربرد صحیح همان سه عامل فوق جستجو کنید.

در این جا می توانیم به بحث بار و وزن کلمات برگردیم. از آن جا که کلمات، جمله ها را می سازند، یک نویسنده قبل از هر چیز باید روی کلماتی که در جمله به کار می برد، حساس باشد. باید ریشه های هر کلمه و کاربردهای گوناگون آن را بشناسد، تا بتواند برای رساندن منظور خود از بهترین و مناسب ترین کلمه استفاده کند. استفاده از کلمات شاعرانه در متون رسمی و علمی و یا به کار بردن کلمات خشک و علمی در متن هایی که قرار است بار عاطفی داشته باشند از اشتباهاتی است که زیاد اتفاق می افتد و تنها نشان دهنده ی بی دقتی نویسنده و عدم شناخت او از کاربرد کلمه است. ساختن کلمات جدید، استفاده ی مجدد از کلماتی که به دلیل قدمت یا عدم کاربرد در زبان امروز کنار گذاشته شده اند و یا هر دخل و تصرفی در زبان به سواد و تخصص احتیاج دارد. در هر حال اگر خیال دارید وارد این نوع حوزه های زبانشناسی شوید، لاقبل به یاد داشته باشید به عنوان نویسنده اولین وظیفه ی شما ارائه ی متنی است که برای خواننده قابل درک باشد و خودتان هم بتوانید از آن چه در آن مطرح کرده اید، به درستی دفاع کنید. به عبارت دیگر باید دقیقاً بدانید هر کلمه را چرا و به چه دلیل در یک متن به کار برده اید.

وقتی در انتخاب کلمات مشکل نداشته باشید به بحث کنار هم گذاشتن کلمات می رسید. در یک نثر خوب اشتباهات دستوری وجود ندارد، جملات مگر بر حسب ضرورت تکرار نشده اند و از بیهوده گوئی اثری دیده نمی شود.

در نثر خوب نشانه گذاری ها به دقت رعایت می شود. تفاوت بزرگ بین گفتن و نوشتن در همین نشانه گذاری هاست. وقتی حرف می زنید مخاطب می تواند از روی لحن صحبت و حالت های چهره ی شما بخشی از منظورتان را بفهمد اما همان مخاطب موقع خواندن متن صحبت برای فهمیدن تاکید ها و نقاط قوت و ضعف بحث باید از نشانه گذاری های متن کمک بگیرد. نقطه ی آخر جمله مانند سکوت پس از هر جمله، منتهی روی کاغذ، عمل می کند. نشانه گذاری های درست متن از سردرگمی خواننده جلوگیری می کند و به ارتباط بهتر و عمیق تر بین مخاطب و نویسنده منجر می شود.

اما خود جمله را چه طور می توانیم به بهترین شکل سامان بدهیم؟ جیمز جویس به ساموئل بکت گفته بود که برای یک نویسنده تنها راه واقعی مطالعه ی اثر یک نویسنده ی دیگر نوشتن از روی جمله ی اوست؛ و بازگشت مدام به "متن های نمونه"، تا بتواند درک کند این متن ها چه طور عمل می کنند و چرا آن قدر خوب هستند. کسانی که جز جیمز جویس هم به این کار اعتقاد داشته اند. یکی از روش های تمرین نویسندگی رمان و نمایشنامه (به خصوص آثار نمایشی که آن ها را خوش ساخت می نامیم) این بود که فرد مبتدی جمله یا جمله های اول اثر را مینا قرار داده و خود آن ها را ادامه دهد. قدم بعدی مقایسه کردن تمرین با متن اصلی بود. در این مقایسه معلوم می شد فرد مبتدی از اثر اصلی چه قدر فاصله گرفته و یا تا چه اندازه نزدیک به نویسنده ی مورد نظرش پیش رفته. واقعیت این است که وقتی جمله ها کنار هم قرار می گیرند حیات تازه و متفاوتی می یابند.

یکی از اولین نکاتی که باید مورد توجه قرار بدهید این است که جمله ها نه به تنهایی بلکه در کنار هم عمل می کنند. وقتی جمله ها کنار هم قرار می گیرند می توانند احساسات و افکار نویسنده را منتقل کنند. در واقع یک جمله در ارتباط با جمله های قبل و بعد خود معنی پیدا می کند. اگر جمله ی زیبایی را بدون ارتباط محکم معنایی و مفهومی در یک متن قرار بدهید امکان عملکرد درست جمله را از آن گرفته اید.

برای نوشتن سبک های متفاوتی وجود دارد و هر کدام از این سبک ها هواداران خود را دارند. اما شما به عنوان نویسنده در ابتدا یک وظیفه بیشتر ندارید: بیان داستانی به کمک جمله ها. باید جمله هایتان را با دقت سامان دهید و با حوصله کنار هم بنشینید. هر جمله ای که می نویسید در صورت درست بودن به قدرت داستان شما می افزاید و اگر بد یا نادرست باشد داستان را از مسیر دلخواه منحرف می کند.

از آن جا که کلمات، جمله ها را می سازند، یک نویسنده قبل از هر چیز باید روی کلماتی که در جمله به کار می برد، حساس باشد. باید ریشه های هر کلمه و کاربردهای گوناگون آن را بشناسد تا بتواند برای رساندن منظور خود از بهترین و مناسب ترین کلمه استفاده کند. استفاده از کلمات شاعرانه در متون رسمی و علمی و یا به کار بردن کلمات خشک و علمی در متن هایی که قرار است بار عاطفی داشته باشند از اشتباهاتی است که زیاد اتفاق می افتد و تنها نشان دهنده ی بی دقتی نویسنده و عدم شناخت او از کاربرد کلمه است

از درست بودن یک جمله در داستان چه طور می توانیم مطمئن شویم؟ این کار ساده ایست. وقتی یک جمله درست نوشته شده که خواننده را از چیزی مطلع کند. اطلاعاتی که جمله در اختیار خواننده می گذارد ممکن است تاریخی، جغرافیایی یا احساسی باشد. بنابراین نخستین قانون این است: اگر جمله ی شما حاوی هیچ گونه اطلاعاتی نیست پس جمله ی بدی به حساب می آید، هر چند به نظر شما زیبا باشد. در داستان نویسی جمله همیشه باید اطلاعات خواننده را افزایش دهد و به این ترتیب به پیشبرد داستان کمک کند.

نکته ی قابل توجه دیگر- مختصر بودن- جمله است. استفاده از جمله های طولانی در دنیای امروز کار پسندیده و عاقلانه ای نیست. آدم ها گرفتارتر از آن هستند که برای حل معما حوصله داشته باشند. خواننده متن روان و سلیس می خواهد و تنها در این صورت است که به نویسنده فرصت خواهد داد.

با دقت روی اولین و ابتدایی ترین ابزار کارتان یعنی نثر خوب، سعی کنید نویسنده ای باشید که به خواننده فرصت گریزپایی و بی حواسی ندهید.

